

فرایند دگرگونی بافت روستایی در روند تحول نظام کاربری اراضی، با ارجاع به روستاهای ناحیه اردبیل (۱۳۵۵-۱۳۹۵)

اصغر صفر نژاد^۱، عباس سعیدی^۲

چکیده

مردمان ساکن در کانونهای روستایی از دیرباز، بر بنیاد روابط و مناسبات حاکم بر زندگی و فعالیت خویش، بافتهای سکونتگاهی ویژه‌ای را پدید آورده‌اند که چه به لحاظ ساختاری- کالبدی و چه از نظر کارکردهای مختلف اجتماعی- اقتصادی، میراث گرانبهای تاریخی- تمدنی سرزمین بشمار می‌آیند. شناخت مجموعه نیروهای اثرگذار در برپایی این گونه بافتها و عوامل موثر در تحول و دگرگونی ساختاری- کارکردی آنها، راه را برای بازشناسایی روند تولید و شکل‌گیری فضاهای اجتماعی می‌گشاید. از این رو، دریافت علمی این گونه فرایندها و نیز چگونگی شکل‌پذیری انواع کاربری زمین در روند تحول اجتماعی- اقتصادی، از وظایف بنیادین پژوهشگران نظامهای فضایی، بویژه جغرافیدانان است.

این مقاله، به عنوان مطالعه‌ای موردی کوشش دارد، با تکیه بر راهبرد پویای ساختاری- کارکردی، ضمن شناخت عوامل و نیروهای اثربخش در شکل‌گیری انواع بافتهای روستاهای ناحیه اردبیل، روند تغییرات کاربریهای زمین و نقش آنها را در دگرگونی بافتهای روستایی در گذر زمان، بررسی و ارزیابی نماید. روش تحقیق در این بررسی، از نوع تشریحی- تحلیلی، مبتنی بر گردآوری داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی (مشاهده و مصاحبه) بوده است. نتایج نشان می‌دهد، تحول بافت از طریق تغییر جنبه‌ها و ابعاد انواع کاربری زمین در این روستاها، با توجه به شرایط حاکم بر کل سرزمین، در راستای دگرگونی فضاها و نوعی همسویی با فضاهای شهری است. آشکار است که این گونه دگرگونیها، پیوسته با جنبه‌های مثبت و منفی همراه بوده است.

کلیدواژگان: نظام فضایی، بافت روستایی، کاربری زمین، راهبرد پویای ساختاری- کارکردی، ناحیه اردبیل

۱. دانشجوی دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

۲. استاد گروه جغرافیای انسانی و آمایش، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه و طرح مساله

روستاییان کشور در گذر تاریخ کهن سرزمین، مبتنی بر ویژگیهای محیطی، بویژه آب و خاک، حین زندگی و فعالیت خویش، دست به برپایی بافتهای سکونتگاهی خاصی، منطبق بر روابط و مناسبات اجتماعی- اقتصادی حاکم بر روستاها زده‌اند. آشکار است که بافتهای روستایی، همچون هر پدیده دیگری، دائما در معرض تغییر قرار دارد. در این راستا، پیش از هرچیز، با دگرگونی نظام ارزشها و تغییر مجموعه نگرشهای روستاییان به زندگی و فعالیت، بویژه در نزد جوانان، نه تنها ساختار کالبدی روستاها، بلکه کارکردهای اجتماعی- اقتصادی آن تحت تاثیر قرار گرفته، رو به دگرگونی می‌گذارد.

به‌طورکلی، ویژگیهای خاص زندگی گروههای انسانی و خصوصیات معین محیطی، مجموعه‌ای پویا و مبتنی برکنش متقابل را بوجود می‌آورد که از تعامل اجزاء این مجموعه، نوعی نظام مکانی- فضایی فراهم می‌آید که پیوسته در حال تغییر است. این تغییر در ابعاد مختلف، در بستر مکان و در گذر زمان، تحقق می‌پذیرد (سعیدی و حسینی حاصل، ۱۳۸۸: ۳-۴). بدین ترتیب، سکونتگاههای انسانی و نواحی و مناطق سرزمینی، بایستی پیوسته به عنوان "نظام فضایی" در نظر گرفته شوند، چراکه هم از نظر درونی و هم بیرونی، از قانونمندیهای رویکرد نظاموار (سیستمی) تبعیت می‌کنند. در همین چارچوب، دیدگاه پویا ساختاری- کارکردی، به مثابه شالوده دیدگاه نظری تحقیق، با تکیه بر نگرش نظامهای پیچیده، بر این واقعیت استوار است که نظامهای فضایی در کلیتی یکپارچه از ارتباط و تعامل ساختارها و کارکردها عمل می‌کنند. به دیگر سخن، بسترهای گوناگون محیطی- کالبدی، اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی- سیاسی حاکم بر سکونتگاهها، به نحوی هم افزا، زمینه‌ساز اصلی بروز عینی صورت فعالیتها و دامنه روابط مابین اجزای نظامهای فضایی (سکونتگاههای انسانی موجود در عرصه فضا) بحساب می‌آیند (سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۱).

امروز، همراه با گسترش دامنه روابط شهر و روستا و برقراری جریانهای گوناگون، از جمله جریان افراد، نوآوری و اطلاعات، دگرگونی دامنه‌داری در سطح سکونتگاههای روستایی پدیدار شده است. از جمله این دگرگونیها، تغییر شکل و فضابندی خانه‌های روستایی و به تبع آن، تحول کارکردی آنهاست (سعیدی و احمدی، ۱۳۹۰: ۸). در این بین، نقش گسترش راهها و اتصال بیشتر روستاها به کانونهای شهرهای مرکزی، به جریانهای روستایی- شهری تسهیل نموده، به انواع و دامنه آنها افزوده است. اگرچه این جریانها در بسیاری موارد با جنبه‌های مثبت زندگی همراه بوده است، اما افزون بر این، جنبه‌هایی منفی نیز بدنیا داشته است که بعضی از آن به عنوان "زمینه تبدیل روستا از مکانی مولد به پدیده‌های مصرفی و منفعل" یاد کرده‌اند (نک: عنابستانی و خاتمی، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

در همین رابطه، با فراگیرشدن مطالعه و اجرای طرحهای هادی روستایی در نظام برنامه‌ریزی کشور، در کنار تلاش دستگاههای مختلف ذیربط در تحول بافت روستاها از طریق اعمال برنامه‌های توسعه کالبدی، بسترساز تنوع‌بخشی به انواع کاربریهای زمین و در نتیجه، تغییر بافتهای روستایی شده است که در این بین، کارکرد فضایی روستاها را نیز متأثر نموده است. افزون بر این، در اثر این تحولات فضایی، نه تنها ساخت و کارکرد واحدهای مسکونی و شبکه معابر دستخوش تغییر گردیده است. بلکه به تغییر در نظام معیشت و اقتصاد روستایی، الگویپذیری روستا و روستاییان و نهایتا، پیچیده‌شدن روابط و مناسبات روستایی- شهری شده است (صیدالی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۰۳).

این پژوهش با تکیه بر راهبرد پویا ساختاری- کارکردی در پی آن است، تا بر تکیه بر شناسایی عوامل و نیروهای اثرگذار بر تحول کاربریها و بافتهای روستایی در ناحیه اردبیل، نشان دهد که با گسترش روابط روستایی- شهری و بروز جریانهای متعدد فیما بین، از یکسو و اجرای برخی برنامه‌های روستایی، بویژه طرحهای هادی، از دیگرسو، نه تنها کاربریهای روستایی در معرض دگرگونی شدید قرار گرفته‌اند، بلکه به تبع آن، بافتهای روستایی که میراث گذشته زندگی و فعالیت اغلب مردم این سرزمین است، رو به تحول گذارده، شکل و هویت پیشین خود را بتدریج از کف

می‌نهند. در این راستا، رواج نوعی "همسان‌سازی" از طریق این گونه برنامه‌ها، آشکارا بدین روند دامن می‌زند. نکته‌ای که معمولاً در این بین مغفول می‌ماند، این واقعیت آشکار است که بدون زمینه‌سازیهایی لازم در راستای تبیین کاربریهایی مختلف و مناسب زمین در قالب برنامه‌ریزیهای کالبدی- فضایی و در همین ارتباط، بهسازی شرایط زیست روستاییان، نمی‌توان به ساماندهی زندگی و فعالیت و انتظام پایدار سکونتگاههای روستایی دست یافت.

روش تحقیق در این بررسی، از نوع تشریحی- تحلیلی، مبتنی بر گردآوری داده‌ها و اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی (مشاهده و مصاحبه) بوده است. نتایج نشان می‌دهد، تحول بافت از طریق تغییر جنبه‌ها و ابعاد انواع کاربری زمین در این روستاها، با توجه به شرایط حاکم بر کل سرزمین، در راستای دگرگونی فضاها و نوعی همسویی با فضاها شهری است. آشکار است که این گونه دگرگونیها، پیوسته با جنبه‌های مثبت و منفی همراه بوده است.

مبنای نظری و روش تحقیق

بررسی بافتهای روستایی و نقش عوامل و نیروهای اثرگذار بر دگرگونی آن در این پژوهش، بر بنیاد "راهبرد پویا ساختاری- کارکردی" استوار بوده است. در این چارچوب، ساختارها و کارکردهای کالبدی، اعم از ساختهای طبیعی و یا انسان‌ساخت، در ارتباطی تنگاتنگ با ساختهای اجتماعی- اقتصادی، قرار داشته، نظامهای فرعی "نظام فضایی" بشمار می‌آیند. آشکار است که این مجموعه پیوسته در تعامل و ارتباطی متقابل قرار داشته، نوعی نیروی پویایی در شکل‌پذیری، تداوم و تحول پدیده‌ها، بطور کلی، و نظام فضایی (بطور خاص) حاکم می‌سازند (سعیدی، ۱۳۹۱). بنابراین، در اینجا برای شناخت روند دگرگونی بافتهای روستایی، با مجموعه متنوع و پیچیده‌ای از عوامل و نیروهای ساختاری- کارکردی روبرو هستیم که نحوه اثرگذاری آنها در قالبی "هم‌افزا" عمل کرده، "فرایند تغییر" را قابل فهم می‌نماید (قس: همو، ۱۳۹۰).

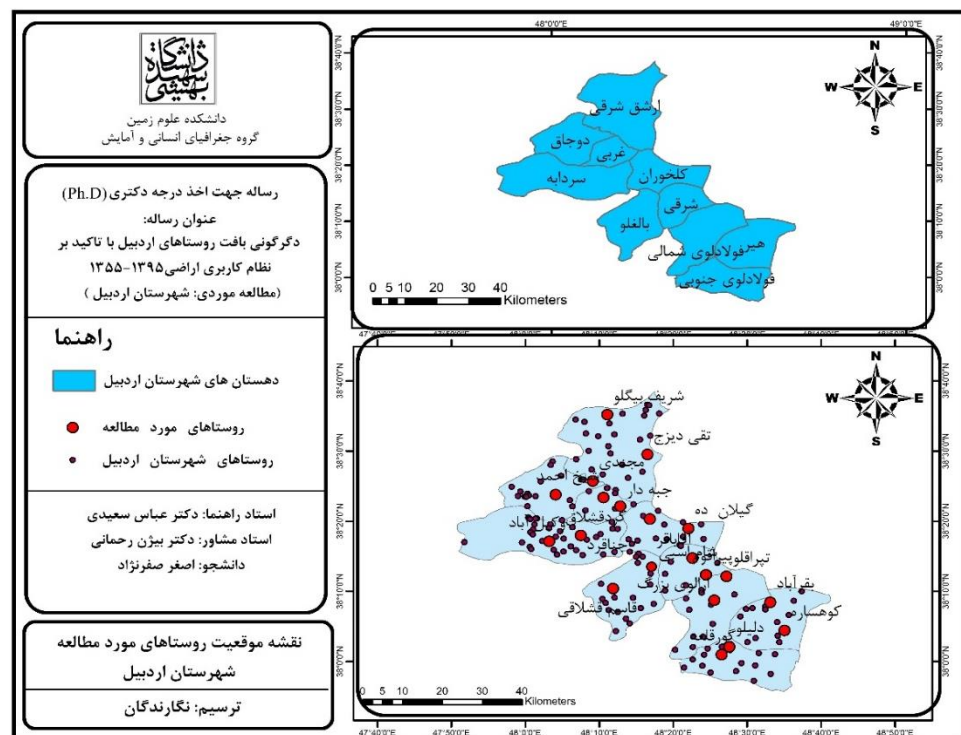
بدینسان، می‌توان دریافت که کلیت نظام فضایی روستا که بافت، جزئی پیوسته از آن است، در محیط عمل خود (یعنی محیط نظام)، در تعاملی چندبعدی و بسیار پیچیده بین اجزای گوناگون محیطی- اکولوژیک و اجتماعی- اقتصادی قرار دارد که در نتیجه آن، به واسطه نوعی پویایی، در گذر زمان تغییر می‌پذیرد. بازتاب این تغییر را می‌توان در صورت‌بندی بافت و مظاهر آن، همچون شبکه معابر، واحدهای مسکونی، تخصیص و کاربری اراضی و مانند آن، ردیابی نمود. براین پایه، راهبرد پویا ساختاری- کارکردی بر این باور استوار است که دخالت در هریک از عناصر ساختاری، اعم از کالبد یا فعالیتها و روابط، بدون عنایت به دیگر عناصر ساختاری کالبدی و بی توجه به وجوه کارکردی (فعالیتها و روابط جاری)، یعنی بی‌مهری به پویا نظام‌ها سکونتگاهها، نمی‌تواند آنطور که انتظار می‌رود، به درک درستی از روندهای دگرگونی دست یابد. بدین ترتیب، دیدگاه حاکم بر پویا ساختاری- کارکردی، نگاهی مبتنی بر درک درست از فضا به عنوان پدیده‌ای نظام‌وار و یکپارچه و روی‌آوری جدی به تاکید بر برنامه‌ریزی فضایی است (همانجا؛ ضمنا نک: سعیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰).

این پژوهش، با توجه به عوامل و نیروهای متعدد و متنوع اثرگذار بر تخصیص و کاربری اراضی و فرایند شکل‌گیری و تحول بافت روستایی، بیشتر بر مشاهده مستقیم استوار بوده است؛ هرچند روشهای اسنادی و کتابخانه‌ای، مبنای اولیه پیشبرد تحقیق و شیوه تشریحی- تحلیلی ابزار تبیین بوده است.

روش انتخاب واحدهای نمونه از جامعه آماری، روش "شماتیک" با بهره‌گیری از معیارهایی نظیر موقعیت استقرار، وسعت و تعداد طرحهای اجرا شده است؛ البته در این بین، روستاهایی که در آنها طرح هادی روستایی اجرا شده بود، در اولویت قرار داشتند (نک: جدول نام و نشان روستاها و نقشه پراکنش نمونه‌ها).

جدول ۱: فهرست روستاهای نمونه در سطح ناحیه

ردیف	دهستان	روستای مورد مطالعه
۱	فولادلوی جنوبی	گورقلعه - دلپلر
۲	هیر	کوهساره - بقرآباد
۳	فولادلوی شمالی	آراللوی بزرگ - تپراقلو
۴	دهستان شرقی	پیراقوم - آقاباقر
۵	دهستان غربی	جبه دار - کردقشلاقی
۶	بالغلو	شام اسپی - قاسم قشلاقی
۷	کلخوران	گیلان ده - تازه‌کند شریف‌آباد
۸	دوجاق	شیخ احمد - میچندی
۹	سردابه	جنانقرده - وکیل‌آباد
۱۰	ارشق شرقی	تقی دیزج - شریف بیگلو



شکل ۱: پراکنش روستاهای مورد مطالعه در سطح ناحیه

محدوده مورد بررسی

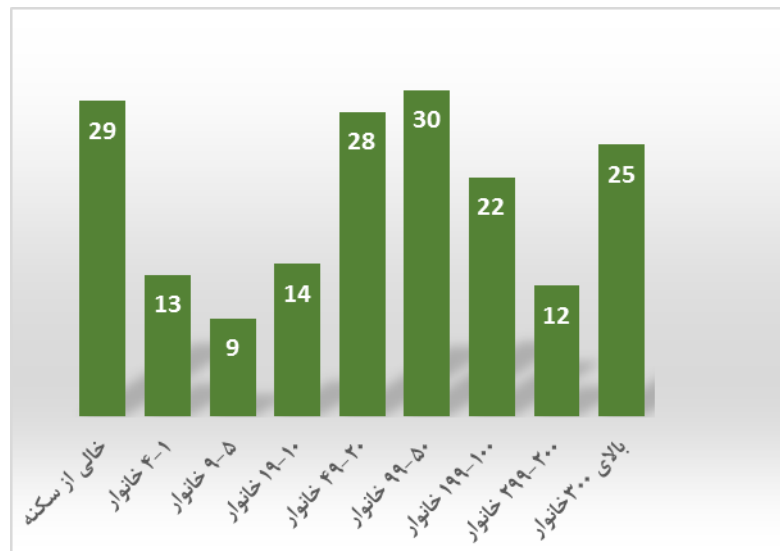
ناحیه (شهرستان) اردبیل با ۲۲۱۷ کیلومتر مربع وسعت (۱۲٪ از مساحت استان اردبیل) و استقرار در مرکز استان، با محدوده شهرستانهای مشگین‌شهر، سرعین، نیر، کوثر و نمین هم‌مرز است. این ناحیه دارای ۳ کانون شهری، به نامهای اردبیل (مرکز ناحیه)، هیر و ثمرین است. بر اساس نتایج سرشماری عمومی ۱۳۹۵، جمعیت این محدوده ۶۰۵۹۹۲ نفر جمعیت دارد که که ۸۸٪ آن در مراکز شهری و مابقی در نقاط روستایی زندگی می‌کنند. شمار جمعیت ناحیه حدود ۴۸٪ از جمعیت استان است. نرخ رشد جمعیت و بعد خانوار در این ناحیه نزدیک به مقادیر کل کشور است، هرچند نرخ رشد جمعیت روستایی منفی است (نک: جدول زیر).

جدول ۲: جمعیت و نرخ رشد تغییرات در ناحیه (شهرستان) اردبیل

نرخ رشد ۱۳۹۵-۱۳۹۰	جمعیت			شرح
	مرد	زن	کل	
۱/۴	۳۰۹۵۰۴	۲۹۶۴۸۸	۶۰۵۹۹۲	ناحیه
۱/۸	۲۷۰۴۴۱	۲۶۱۰۱۳	۵۳۱۴۵۴	شهری
-۱/۲	۳۹۰۶۱	۳۵۴۷۵	۷۴۵۳۶	روستایی

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵

روستاهای ناحیه اغلب از جمله روستاهای کوچک کشور بشمار می‌روند، تاجایی که حدود نیمی از ۱۳۱ روستای دارای سکنه ناحیه (۴۸/۹٪)، هریک کمتر از ۵۰ خانوار جمعیت دارند. در همین ارتباط، روستاهای ۵۰ تا ۹۹ خانواری و ۱۱۰ تا ۲۹۹ خانواری ناحیه، به ترتیب ۲۲/۹٪ و ۹/۲٪ از کل روستاها را شامل می‌شوند. سهم روستاهای بزرگ ناحیه در این بین برابر ۱۹٪ است. بدین ترتیب، سهم روستاهای ناحیه که کمتر از ۱۰۰ خانوار جمعیت دارند، به ۷۱/۸٪ می‌رسد (نمودار زیر).



شکل ۲: نمودار رده‌بندی جمعیتی روستاهای ناحیه (شهرستان) اردبیل

مأخذ: سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵

بحث و یافته‌ها

مفهوم کالبد روستا، به معنای بستری است که امکان شکل‌گیری فعالیتهای روستایی را فراهم ساخته، ادراک بافت به واسطه آن صورت می‌پذیرد. بدین ترتیب، بافت روستا را مجموعه‌ای به هم پیوسته از فضاهای پر و خالی، شامل واحدهای مسکونی و انواع فضاها، از جمله فضاهای مذهبی، فرهنگی، بهداشتی و خدماتی، فضاهای عمومی و اختصاصی، فضاهای ارتباطی و فضاهای باز دانسته‌اند که در کنار یکدیگر، ساختار کالبدی روستا را شکل می‌دهند (سرتیبی پور، ۱۳۸۸: ۱۱). افزون بر این، بافت بیانگر شکل، فرم و الگوی حاصل از تاثیرگذاری عوامل گوناگون در عرصه روستا و نحوه برقراری ارتباط و کنش متقابل این عناصر و ویژگیهاست (سعیدی، ۱۳۸۸: ۵۲). در همین راستا، انواع کاربریهای روستایی را در یک بررسی کلی، می‌توان در ارتباط با نیازهای جامعه روستایی تبیین نمود. برای درک بهتر، این نیازها را می‌توان به نیازهای خصوصی و عمومی تقسیم نمود. (مشیری و سعیدی، ۱۳۸۹، ۱۷۹-۱۸۰).

همگام با تحولات اجتماعی- اقتصادی و گسترش فناوریهای گوناگون، از یکسو و فشردگی هرچه بیشتر تعامل روستایی- شهری و تغییر رفتار اجتماعی- اقتصادی روستاییان، کاربریهای روستایی نیز دستخوش دگرگونی می‌گردد. این روند دگرگونی، به نوبه خود، ساختار عمومی بافت روستا را دستخوش تحول می‌سازد (ضمنا نک: سرتیپی پور، ۱۳۸۸، ۵۵). تغییرات کاربری اراضی در روستاها عموماً شامل روند تغییر کاربری اراضی کشاورزی به نفع دیگر کاربریها (مسکونی و کارگاهی) است. این تغییرات قاعدتاً متأثر از نیروها و عوامل درونی و عوامل و نیروهای بیرونی، تحت تاثیر روابط روستایی- شهری، حادث می‌شوند (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸). گاهی بنظر می‌آید، این عوامل و نیروها به تنهایی در تعیین نوع کاربری و نهایتاً بافت دخالت دارند، اما بایست توجه داشت که اثرگذاری عوامل و نیروها در اغلب موارد بصورتی ترکیبی و هم‌افزا اتفاق می‌افتد. از این رو، بررسی تجربیدی آنها و منحصرکردن "فردی" این نیروها و عوامل در برپایی کاربریها و بافت، نادرست و غیرعلمی است. در اینجا، این عوامل، خلاصه‌وار و به شرح زیر، مورد بحث و نتیجه‌گیری قرار می‌گیرند.



شکل ۳: تحولات فضایی ناشی از اجرای طرح هادی
مأخذ: مطالعات میدانی

نقش عوامل محیطی در نظام کاربریها

ویژگیهای زمین

ویژگیهای زمین نیز نقش قابل توجهی در استقرار کاربریهای زمین دارند. در بعضی از روستاهای کوهستانی، خصوصاً روستاهایی که بلحاظ عرصه زیستی دارای شیب تندی هستند، برخی کاربریها، بویژه کاربریهایی که در دو دهه اخیر در روستا مطرح شده‌اند (مانند کاربریهای آموزشی، درمانی) در نقاطی مکان‌گزینی می‌گردند که اراضی مسطح و هموار وجود داشته باشد. در واقع، یکی از معیارهای اصلی مکان‌گزینی کاربریها در این گونه روستاها، وجود و یا عدم وجود اراضی مسطح و هموار است. در روستاهای وکیل‌آباد و قره‌تپه کاربریهای آموزشی و درمانی با توجه به وجود اراضی مسطح و هموار مکان‌گزینی گردیده‌اند. در روستاهای مورد مطالعه، وجود اراضی کمتر مرغوب، مانند اراضی بایر، مراتع و اراضی متعلق به منابع طبیعی و اراضی که معمولاً به کشت دیم اختصاص داده می‌شوند، به ترتیب اولویت، از سوی اهالی برای استقرار کاربریهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عوامل و عناصر اقلیمی

اقلیم از عوامل اثرگذار بر بافت کالبدی است؛ از این رو، گاهی انواع بافتهای روستایی را برحسب انواع اقلیم و بر مبنای تقسیمات اقلیمی (از جمله: اقلیم گرم و خشک، اقلیم نیمه‌خشک، اقلیم سرد و کوهستانی، اقلیم معتدل و مرطوب و اقلیم گرم و مرطوب...) ارزیابی می‌کنند. به همین ترتیب، نظام کاربریها، از جمله تعداد، مساحت و مکان‌گزینی آنها را نیز می‌توان بر همین اساس تعیین نموده، مورد بحث و بررسی قرار داد. در همین ارتباط، اغلب عوامل اقلیمی، مانند

موقعیت، ارتفاع، دوری و نزدیکی به دریا و نیز عناصر اقلیمی، همچون رطوبت، بارش، گرما و زاویه تابش، مد نظر قرار می‌گیرند. در ناحیه مورد بررسی، بافتهای فشرده را اغلب به سبب استقرار در اقلیم سرد و کوهستانی بشمار آورده‌اند، حال آنکه ممکن است عواملی دیگر، مثلاً منبع تامین آب (قنات) یا عنصری ارزشمند بلحاظ مذهبی (امامزاده)، به کمک عوامل دیگر زمینه‌ساز آن بوده باشد (سعیدی، ۱۳۸۸، ۵۳-۵۴). هرچند این نیز واقعیت دارد که در اغلب روستاهای ناحیه، بویژه روستاهای دامنه‌ای و کوهستانی، فشردگی بافت به سبب اقلیم سرد و پیشگیری از اتلاف انرژی است.



شکل ۴: بافت فشرده روستاها بر اثر اقلیم سرد

مأخذ: برگرفته از Google Earth

منابع آب (سطحی و زیرزمینی)

استقرار و مکان‌گزینی برخی کاربریهای روستایی بصورت بارز به نحوه استقرار منابع آب و امکان دسترسی به آنها وابسته است؛ این امر نه تنها در فعالیتهای تولیدی، بلکه در استقرار برخی کاربریهای خدماتی نیز مشهود است. به عنوان نمونه، در بافتهای قدیمی روستایی، کاربریهای مرتبط با برخی خدمات، از جمله مسجد، حمام و غسلخانه با توجه به امکان دسترسی به آب (چشمه، قنات یا رودخانه) استقرار یافته‌اند. گاهی چشمه‌های معدنی (آب گرم) بسترساز شکل‌گیری بافت روستایی است؛ در این ارتباط، می‌توان از روستای وکیل‌آباد یاد کرد که در ارتباط با چشمه آبگرم شکل گرفته است و مسیر توسعه و پیشرفت فیزیکی امروزی آن نیز به سمت چشمه است. این امر باعث رشد خطی این روستا و دگرگونی بافت آن، از حالت "تلی فشرده" به صورت "خطی متراکم" شده است.



شکل ۵: مکان‌گزینی کاربریها در ارتباط با چشمه (روستای وکیل آباد)

مأخذ: برگرفته از Google Earth

در مواردی، سیل‌گیر بودن اراضی روستایی باعث مکان‌گزینی خاص برخی کاربریها، بویژه کاربریهای مرتبط با تاسیسات عمومی می‌شود.

شبکه کالبدی راه‌ها

از گذشته، ساختار کالبدی راه‌ها به عنوان شبکه‌ای بسترساز نه تنها برای استقرار روستاها، بلکه بصورت عاملی در شکل‌دهی به بافت آنها مطرح بوده است. بدین ترتیب، بسیاری از روستاهایی که بر سر راه‌ها و یا در محل‌گره‌های این شبکه استقرار یافته، به نوبه خود، الگوهای خطی یا مسطح بافت روستایی را موجب شده‌اند. این امر بویژه در شبکه‌های اصلی راه‌ها، بویژه راه‌های بیناشهری صدق می‌کند. در ناحیه مورد بررسی، استقرار کاربریهای تجاری بر لبه این گونه راه‌ها مشهود است. این گونه استقرار علاوه بر کاربریهای تجاری، بر مکان‌گزینی و استقرار سایر کاربریها نیز اثرگذار است؛ چنانکه این موضوع آشکارا در روستاهای حمل‌آباد، ایمچه، جناقرد، وکیل‌آباد در ارتباط با کاربریهای بهداشتی - درمانی و گردشگری قابل مشاهده است.

به همین ترتیب، در مواردی معابر بیرونی روستاها که ارتباط‌دهنده روستا با شهر و در واقع، ورودی روستا بحساب می‌آیند، جاذب بسیاری از کاربریها هستند؛ چنان که این موضوع در روستاهای گیلانده، سامیان و برخی دیگر از روستاهای ناحیه صادق است. افزون بر این، بسیاری از کاربریها، بویژه کاربریهای تجاری، در کنار معابر اصلی روستاها استقرار می‌یابند. در روستاهای شام اسبی، حکیم قشلاقی و قاسم قشلاقی، اغلب واحدهای تجاری در مجاورت معبر اصلی روستا استقرار یافته‌اند. بدین ترتیب، مرزهای مشترک بافت و جاده بیش از آنکه به واحدهای مسکونی اختصاص یابند، به مغازه‌ها و کانونهای کوچک داد و ستد تخصیص داده شده‌اند. در روستای مسیر وکیل‌آباد (سردابه)، واحدهای تجاری در دو تقاطع اصلی شکل گرفته، واحدهای تجاری عمدتاً در تقاطعها استقرار یافته‌اند. افزون بر این، تقاطعات معابر اصلی در بسیاری موارد، در کنار استقرار واحدهای بازرگانی، به بستری برای برخی کاربریهای اجتماعی، از جمله محل تجمع ساکنان و "پاتوق" اختصاص می‌یابند.

عوامل فرهنگی - اجتماعی

آشکار است که کاربریهای مختلف نه تنها متأثر از عوامل محیطی - اکولوژیک هستند، بلکه تواما زیر تاثیر عوامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی نیز قرار دارند. بر این مبنای کاربریهای روستایی، بویژه کاربری مسکونی، در کنار عوامل محیط طبیعی، نه تنها متأثر از ارزشها و معیارهای فرهنگی - اجتماعی هستند، بلکه ضمناً از روابط و مناسبات اقتصادی و ساختار محلی و ناحیه‌ای "قدرت" نیز نشات می‌گیرند (ضمناً، نک: راپاپورت، ۱۳۸۴، ۱۹۵). عوامل فرهنگی - اجتماعی اثرگذار بر نظام کاربریها، معمولاً مواردی را همچون سابقه تاریخی سکونت، حجم جمعیت، دین، باورهای

مذهبی، تعلق طایفه‌ای و قومی، آداب و رسوم محلی و مانند شامل می‌گردد. تاثیر برخی از این عوامل در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد.

جمعیت

بین حجم جمعیت و تعدد و تنوع کاربریها، رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. بر این پایه، با افزایش جمعیت روستا، سرانه انواع کاربری، از جمله کاربری مسکونی، انواع کاربریهای خدماتی و نیز کاربریهای تجاری تنوع یافته، به تعداد بیشتری تحقق می‌یابند. آشکار است که پاسخگویی به نیازهای گوناگون ساکنان به تنوع کاربریهای تجاری بستگی تام دارد. این در حالی است که در روستاهای کوچک و کم جمعیت، این تنوع مفقود است و تنها آن دسته از واحدهای تجاری وجود دارند که قادر به پاسخگویی به نیازهای روزمره ساکنان هستند، حال آنکه در روستاهای پرجمعیت، به تناسب افزایش جمعیت، واحدهایی که قابلیت بیشتری داشته، می‌توانند نیازهای هفتگی، ماهانه و در مواردی، سالانه را برطرف نمایند، حضور می‌یابند. برای نمونه، روستاهای دیجوجین، باروق، گرجان، خشکه رود، جناقرد، خیارک و برخی دیگر از نمونه‌های مطالعاتی که جمعیت آنها نسبتاً بیشتر است، سرانه کاربریهای تجاری نیز متنوع‌تر و بالاتر است.

قومیت، دین و باورهای مذهبی

از دیگر عواملی که بر کاربریها تاثیر قابل توجهی دارد، وابستگیهای قومی - طایفه‌ای و آداب و رسوم خاص ساکنان روستاهاست. این گونه تاثیرگذاری بیشتر در ارتباط با کاربریهای سکونتی، بهداشتی، تجاری، مذهبی و مانند آن بروز می‌یابد. در این بین، جدایی‌گزینی به نحو پنهان و آشکار نقش ایفا می‌کند. برای نمونه، در برخی روستاهای ناحیه اردبیل، قومیتها و طوایف مختلف موجود در روستا، هر مسجد یا حسینیه خاص خود را دارد.

بارزترین تاثیر عامل دین و باورهای مذهبی بر نظام کاربریهای روستایی، در برپایی کاربریهای مذهبی متعدد همسان، از قبیل مسجد، حسینیه، تکیه، فاطمیه، زینبیه و مانند آن است. این تعدد و تنوع روستاهای ناحیه به شکل مشهودی دیده می‌شود؛ هرچند، این تنوع با توجه به قدمت روستا، میزان پای‌بندی ساکنان و جایگاه اجتماعی - اقتصادی ساکنان، در روستاهای مختلف متفاوت است. در بعضی از روستاهای ناحیه، علیرغم وجود مسجد یا حسینیه بزرگ در مرکز روستا، مساجد کوچکی به شکل نمازخانه، موسوم به اکبریه، اصغریه، زینبیه و مهدیه، با فاصله ناچیز از یکدیگر، قرار دارند که علت آن را بسادگی به امکان دسترسی آسان و سریع به برگزاری نماز در فصل سرد برشمرده‌اند. این امر در روستاهای سنی‌نشین، بیشتر بدلیل نیاز به دسترسی آسانتر به مساجد (با توجه به دفعات به جای آوردن نمازهای پنجگانه) است. در این گونه روستاها معمولاً یک مسجد بزرگ (جامع) در وسط بافت روستا دیده می‌شود و سایر مساجد با ابعادی بس کوچکتر، در نقاط مختلف بافت کالبدی پراکنده شده‌اند. در روستای کریق، با توجه به تعداد بیشتر ساکنان شیعی مذهب، دو مسجد به شیعیان و یک مسجد به ساکنان اهل سنت تعلق دارد که در بافت قدیم روستا و در فاصله بسیار کمی از یکدیگر استقرار یافته‌اند. در برخی از روستاها به تعداد محلات قدیمی مسجد و یا واحد مذهبی وجود دارد؛ برای نمونه، در روستاهای جناقرد، باروق و بعضی روستاهای دیگر، به ازای هر محله قدیمی، یک فضای مذهبی دیده می‌شود.

البته، عامل وقف یکی از معیارهای مکان‌گزینی کاربریهای مذهبی است؛ چنان که در بسیاری از روستاها، علت استقرار مسجد یا برخی دیگر از کاربریهای مذهبی در مکان خاص، وقف و اهدای زمین بوده است. باید افزود که انتقال، جابجایی و تخریب بدون بازسازی در کاربریهای مذهبی، به دلایل اعتقادی، بندرت معنادار و رایج است. از این رو، تقدس مکانی این کاربریها یکی از دلایل قدمت زمین و ساخت آنهاست. بدینسان، اگرچه در روستاهای ناحیه، کاربریهای مذهبی عمدتاً در بافت قدیم دیده می‌شود، در برخی از روستاها، به علت سابقه نسبتاً کم سکونت، مساجد

و حسینیه‌ها طی ۳-۴ دهه گذشته برپا شده‌اند. در این گونه روستاها، هرچند برگزاری عزاداری از دیرباز مرسوم بوده، اما پیش از این، به جای مسجد یا حسینیه، اغلب در منزل روحانی، سید و یا بزرگ روستا برگزار می‌شده است.

در مقابل، با توجه به تحولات اجتماعی و به سبب فقدان ضرورت استقرار حمام عمومی، این نوع کاربری در روستاهایی که در آنها پیش از این توسط جهاد سازندگی حمام عمومی برپا شده بود، یا تخریب و یا بصورت متروکه باقی مانده است. به همین ترتیب، در روستاهایی که ساکنان آنها اهل سنت هستند، غسلخانه از اهمیت کمتری برخوردار است و معمولاً مفقود است. به همین ترتیب، مکان‌گزینی گورستان در مجاورت امامزاده، به باورهای مذهبی باز می‌گردد و نشانگر تاثیر اعتقادات مذهبی در برپایی برخی کاربریهاست. نکته دیگری که بار اعتقادی دارد و در برپایی بعضی کاربریها موثر است، واگذاری زمین مجانی و اهدای آن (با توجه به اعتقاد به پاداش اخروی) برای احداث ساختمانهای عمومی است؛ البته این اقدام در پاره‌ای موارد، با اهداف دنیوی (اقتصادی) نیز ارتباط می‌یابد، به این معنا که قیمت زمین در مجاورت زمین اهدایی، معمولاً افزایش می‌یابد.

شهرگرایی

آنچه امروزه در تغییر نظام کاربری روستایی به نحوی مشهود در حال وقوع است، تاثیرپذیری کاربریها، بویژه در عرصه کاربریهای مسکونی و نهایتاً بافت روستایی از الگوهای رایج در شهرهاست. حذف بسیاری از کاربریها (مانند آغل و محل نگهداری دام و طیور) و اضافه شدن برخی کاربریهای جدید (از جمله هال مرکزی، حمام و آشپزخانه "اوپن") در واحدهای مسکونی از جمله این گونه تغییرات است. هرچند قضاوت برخی خانوارهای روستایی در "سازگاری" یا "ناسازگاری" فضاهایی که براساس بعضی دستورالعملها از واحد مسکونی حذف می‌شوند، با دیدگاههای "رسمی" کارشناسان تفاوت اساسی دارد. افزون بر این، اجرای طرحهای هادی روستایی، با الگویی همسان بلحاظ تغییر شبکه معابر و ایجاد بافتهای تازه، سهم مهمی در این روند دارد. این گونه تغییرات تقریباً در تمام روستاهای مورد مطالعه در این ناحیه قابل رویت است. علاوه بر این، برپایی برخی نمادها در کانونهای اصلی، عمدتاً میدانگاهها و نیز معابر اصلی، به منظور نوعی "تشخص" مکانی در بعضی روستاها، صورت متفاوتی، نزدیک به شهر، به روستاها داده است.

عوامل اقتصادی

با تحولات زمانی، نقش عوامل اقتصادی نیز در کاربریهای روستایی دگرگونیهایی یافته است. ورود برخی فناوریهای جدید و ماشین‌آلات، مکانیزاسیون نسبی، کشت برخی محصولات جدید و بعضی روشهای تازه کشت و ورز، از جمله این گونه عوامل است که هر یک به نوبه خود، کاربریهای تازه‌ای را در سطح روستاها مطرح ساخته است. در این راستا، ایجاد فضاهای تعمیرگاهی در سطح بافت روستا ناشی از ورود تراکتور، کمباین و سایر وسایل نقلیه موتوری است. در واقع با تغییر در ابزار تولید، فضاهای جدیدی در روستاها ایجاد شده که البته این امر به طریقی با مکانیزاسیون نیز ارتباط می‌یابد. ایجاد این گونه فضاها در اکثر نمونه‌های مطالعاتی مشهود است. در همین رابطه، گسترش حمل و نقل موجب شده است، تا جابجایی افراد و نگهداری و بازاریابی تولیدات و خدمات مرتبط در سطح روستا، عرصه‌های تازه‌ای در برابر زندگی و فعالیت روستاییان ایجاد گردد.

افزون بر این، گردشگرپذیر شدن برخی روستاها و یا استقرار بعضی روستاها در مناطق و محورهای گردشگری، موجب گسترش فعالیتهای آنها و افزایش تعداد واحدهای تجاری شده است که مصداق آن عمدتاً در روستاهای حاشیه دامنه سبلان مشهود است. شکل‌گیری خانه‌های دوم به سبب بازگشت بعضی مهاجران پیشین بعضی روستاها به آبادی زادگاهی، نه تنها زمینه‌های تازه‌ای برای فعالیت و کسب درآمد روستاییان شده است، بلکه در شکل و نوع ساخت و

سازها و بعضی کاربریها و نهایتاً چهره عمومی روستا اثربخش بوده است. استقرار واحدهای تجاری جدید در مسیر معابر اصلی و تقاطعها، برخلاف گذشته که در میان بافت قدیم مستقر بودند، از جلوه‌های این گونه دگرگونیهاست.

عوامل اداری - سیاسی

از عوامل اداری - سیاسی اثرگذار بر نظام کاربری زمین و شکل‌گیری بافت در روستاها، روند تبدیل روستا به شهر و یا تبدیل برخی روستاها به مراکز خدماتی است که در دهه‌های اخیر شتاب گرفته است. البته این تغییرات پیوسته با جنبه‌های مثبت و منفی همراه بوده است. هنگامی که یک روستا، بدون برخورداری از قابلیت‌ها و امکانات لازم، به عنوان شهر یا نقطه شهری شناخته می‌شود، نه تنها بصورت تغییر بسیاری از کاربریها، بلکه با تحولاتی، از جمله در "ارزش" زمین و "کالایی" شدن آن بروز می‌یابد و نهایتاً، با تغییر بعضی رفتارهای اجتماعی و برخی فعالیتهای اقتصادی همراه می‌گردد.

در همین راستا، معمولاً تعداد و سطوح کاربریها در روستاهایی که به عنوان مرکز دهستان یا نقطه شهری شناخته می‌شوند، افزایش قابل توجهی می‌یابد. برای نمونه، در روستای خشکه‌رود، به عنوان مرکز دهستان، به سبب تزریق حجمی از خدمات عمومی به منظور خدمات‌دهی به روستاهای دهستان، یک "محله خدماتی" در شمال روستا برپا شده، بر بافت عمومی روستا تأثیر بارزی برجای گذاشته است. به همین ترتیب، روستاهایی که در این روند، به نوعی دارای "حوزه نفوذ" شده‌اند، جاذب پاره‌ای کاربریهای آموزشی، بهداشتی - درمانی، نظامی و اداری شده‌اند که این گونه خدمات معمولاً در مسیرهایی مکان‌گزینی می‌شوند که امکان خدمات‌دهی مناسب را داشته باشند. افزون بر این، برخی دیگر از کاربریها، مانند خانه‌دیار، محل شورای اسلامی، شرکت تعاونی، موسسات مالی یا بانک، به منظور سهولت در دسترسی و نیز امنیت بیشتر، چنانکه در اکثر روستاهای دارای این گونه کاربریها مشهود است، در وسط روستا و یا مکانهای پرتردد ایجاد شده‌اند.

واحدهای آموزشی در روستاهای ناحیه نسبت به دیگر کاربریها، از کمیت و کیفیت نسبتاً بالاتری برخوردار هستند. در مکانیابی واحدهای آموزشی، بین دبستان و مدارس راهنمایی و دبیرستان تفاوت‌هایی وجود دارد. با توجه به قدمت بسیاری از واحدهای دبستانی در روستاها، اغلب در مرکز بافت کالبدی و در مجاورت و یا نزدیک مسجد مکان‌گزینی شده‌اند. در مقابل، مدارس راهنمایی و دبیرستان که عمدتاً جدیدالاحداث بشمار می‌روند، به تبع عوامل دیگر، از جمله قیمت زمین و وجود قطعه زمینی نسبتاً وسیع در دسترس، اغلب در حاشیه بافت و یا مجاورت معبر اصلی برپا شده‌اند. بطورکلی، کاربریهای آموزشی با کیفیت نسبتاً خوب، در اکثر روستاهای مورد مطالعه، از جمله در روستاهایی که این گونه واحدها توسط خیرین احداث شده است، مشاهده می‌گردد. به همین ترتیب، واحدهای درمانی در اغلب روستاها در بافت جدید استقرار یافته‌اند.

بدینسان، شکل‌گیری محله خدماتی در برخی از روستاها می‌تواند ناشی از دلایل اداری - سیاسی، وجود قطعات نسبتاً وسیع زمین در گوشه‌ای از روستا، دسترسی به اراضی منابع طبیعی (با قیمت مناسب)، عدم وجود فضای مناسب در بافت قدیم و یا شیب زیاد در سایر قسمتهای روستا و مانند آن باشد. در چنین مواردی بخشی از اراضی روستا که دارای قابلیت تخصیص خدمات است، به محله خدماتی تبدیل می‌گردد.

یکی از ابعاد تازه اثرگذار بر برخی کاربریهای روستایی در سالهای اخیر، دسترسی به فناوریهای اطلاعاتی و ارتباطی نوین است که خود زمینه‌ساز نوعی دگرگونی فرهنگی - اجتماعی شده، مشارکت‌جویی، درک بهتر کارشناسان و مدیران محلی، کاهش خطاهای گذشته به سبب امکان آگاه‌سازی افراد از طرحها، سهولت خدمت‌رسانی در برخی عرصه‌ها شده است. هرچند، با گسترش این گونه وسایل، در کنار سایر عوامل، بسترساز الگوبرداری از زندگی شهری و تغییر

ساختار خانواده، از گسترده به هسته‌ای، و دگرذیسی فضاهاى مسكونى روستایى و نهایتاً، تغییر بافت روستاها شده است.

جمع بندى

طى سالهاى اخیر تغییرات زیادى در نظام کاربری اراضی و نتیجتاً بافت روستاهاى کشور پدید آمده است. در این بین، نیروها و عوامل گوناگونى، از جمله عوامل و نیروهاى محیطی - اکولوژیک، اجتماعى - اقتصادى و نیز ادارى - سیاسى، در این روند دگرگونى دخیل بوده‌اند. افزون بر این، گرایشهاى جدید روستاییان به زندگى و فعالیت، بویژه خوگرفتن به عادات جامعه شهرى، از یکسو و اقدامات عمرانى و توسعه‌ای دستگاهها و نهادهاى متولى عمران روستایى، از دیگرسو، زمینه‌ساز ستاب گرفتن این روند شده است.

اگرچه نوع و سرانۀ کاربریهای مختلف زمین ظاهراً از سوى نهادها و دستگاههاى مختلف ذیربط و در قالب دستورالعملها و مقررات گوناگون تعیین می‌گردد، اما در عمل و حتى حین اجرای طرحها و برنامه‌هاى رسمى، اغلب به دلیل ناهماهنگ بودن دستورالعملهاى کلی و فراگیر با مقتضیات محلی مغفول می‌ماند. افزون بر این، از آنجا که عنصر مهمى در برنامه‌هاى کاربری مطلوب اراضی، فرایند مکانیابى مطلوب انواع کاربری است، محدودیت زمین، بویژه در روستاهاى دامنه‌ای و کوهستانی، عملاً مانع از پیشبرد دلخواه این فرایند و کل برنامه می‌گردد. آنچه دبین مساله دامن می‌زند، نگاه و رویکرد شهرى طراحان در برخورد با محیطهاى روستایى است که خود مسبب نوعی "شهرزدگى" در اعمال کاربریهاى جدید است (نک: سعیدى و احمدى، ۱۳۹۰).

اجرای طرحهاى هادى روستایى را می‌توان مهمترین عامل "دگرذیسی" سکونتگاههاى روستایى بحساب آورد. گرچه بدیهى است که هر روستا بر اساس شرایط و مقتضیات محلی خود، اصول و معیارهاى خاصى را برای تحول کالبدى می‌طلبد، ولی به دلیل دشواریهاى اجرای - نظارتى، این طرحها بیشتر بصورتى یکسان‌نگر و فراگیر به انجام می‌رسند. بدین ترتیب، در اجرای طرحهاى هادى اغلب این واقعیت نادیده انگاشته می‌شود که تحول کالبدى سکونتگاههاى روستایى، به نوبۀ خود، می‌تواند زمینه‌ساز دگرگونیهاى فضاى و اجتماعى - اقتصادى محیطهاى روستایى شود. بنابراین، اگر مطالعه و اجرای طرحهاى هادى روستایى به درستی و منطبق بر الزامات عینى روستاها بانجام نرسد، آشکار است که هدایت صحیح و آماده‌سازى کالبدى سکونتگاههاى ذیربط برای برخورداری از ساختارى مناسب، به منظور افزایش قابلیتها و نقش‌پذیرى نوین، در راه ایفای کارکردهاى متناسب (یعنى اهداف ماهوى این طرحها) بر زمین خواهد ماند (سعیدى، ۱۳۸۳، ۱۷).

منابع

۱. راپاپورت، آموس (۱۳۸۴) معنای محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی، ترجمه فرح حبیب، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران؛
۲. سرتیپی پور، محسن (۱۳۸۸)، آسیب شناسی معماری روستایی (به سوی سکونتگاه مطلوب)، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران؛
۳. سعیدی، عباس (۱۳۸۳)، "نگاهی به فراز و فرود طرح‌های هادی" در: دهیارها، سال دوم، شماره ۱۰، آبان-ماه، صص ۱۶-۱۷؛
۴. سعیدی، عباس (۱۳۸۸) مبانی جغرافیای روستایی، انتشارات سمت، چاپ دهم، تهران؛
۵. سعیدی، عباس (۱۳۹۰) "پوشش ساختاری- کارکردی، رویکردی نظام‌وار در مطالعات مکانی- فضایی" در: فصلنامه جغرافیا، سال نهم، شماره ۲۹، صص ۷-۱۶؛
۶. سعیدی، عباس (۱۳۹۱) "پوشش ساختاری- کارکردی: رویکردی بدلیل در برنامه‌ریزی فضایی، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال یکم، شماره ۱، صص ۱-۱۹؛
۷. سعیدی، عباس و حسینی حاصل، صدیقه (۱۳۸۸) شالوده مکانیابی و استقرار روستاهای جدید، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران؛
۸. سعیدی، عباس و احمدی، منیژه (۱۳۹۰)، "شهرزدگی و دگرذیسی ساختاری- کارکردی خانه‌های روستایی، مورد: روستاهای پیرامون شهر زنجان" در: فصلنامه جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال نهم، شماره ۳۱، صص ۷-۳۲؛
۹. سعیدی، عباس؛ طالشی، مصطفی؛ موسی کاظمی، سیدمهدی و ضیاء نوشین، محمد مهدی (۱۳۹۵) "نقش خزش روستایی و تغییر کاربری اراضی، مطالعه موردی: روستاهای پیرامون شهر همدان" در: فصلنامه جغرافیا (فصلنامه علمی ۱۰- پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۵۰، صص ۳۲-۵؛
۱۰. سعیدی، عباس، رحمانی، بیژن، رحمانی فضلی، عبدالرضا؛ عزیزپور، فرهاد و مرادی، ابوالفضل (۱۳۹۶) "توان‌سنجی توسعه پایدار کالبدی- فضایی در ناحیه ابهر (استان زنجان)" در: فصلنامه جغرافیا (فصلنامه علمی- پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران)، دوره جدید، سال پانزدهم، شماره ۵۲، صص ۲۳-۷؛
۱۱. صیدالی، محسن، رحمانی، بیژن، سعیدی، عباس و توکلی‌نیا، جمیله (۱۳۹۳) "تحولات ساختاری- کارکردی فضاها روستایی در ایران و اثرات آن بر توسعه بافت در نواحی روستایی، موردپژوهی: روستاهای جوانمردی و باغبه‌زاد، شهرستان لردگان" در: مدیریت شهری، شماره ۳۵، صص ۲۱۷-۲۰۱؛
۱۲. عنابستانی، علی اکبر و خاتمی، سیده سمیه (۱۳۹۶) "بررسی آثار اجرای طرح‌های بهسازی بافت‌های باارزش بر توسعه سکونتگاه‌های روستایی" در: فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۱۵۸، صص ۱۳۰-۱۱۷؛
۱۳. مشیری، محمدرشید و سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، الگوها و روش‌های آماده‌سازی اراضی روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.